

گذشت متضرر از جرم و آثار آن

کریم نجفی - وکیل دادگستری و کارشناس حقوقی

مقدمه:

اسلام، شریعت سمحه و سهله است و در آن به تسامح و گذشت و عفو سفارش شده و خداوند پیامبر را برای گسترش رحمت در اجتماعات بشری برانگیخته است. اسلام قانون محبت است و پیامبر اکرم(ص) مایه رحمت برای جهانیان^(۱) این رحمت، حتی حیوانات و جمادات را رایز در بر می گیرد. عفو عمومی آن حضرت در جریان فتح مکه نسبت به تمامی کفار و مشرکانی که یک عمر اسباب آزار و اذیت و تبعید و طرح قتل حضرت را فراهم آورده بودند، مؤیدی گویا بر این مدعاست.

عفو و گذشت متهم یا محکوم علیه، در دین مبین اسلام، یک امر مستحبی است و در آیات و روایات، خداوند و معصومین (ع) آن را توصیه و تشویق نموده اند؛ و آن را نشانه نیکی و نزدیکی به تقوی معرفی کرده اند. در حدیثی از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود:

کسی که عفو کند، خداوند به میزان عفو و گذشت او، گناهان وی را بخشد.^(۲)

عفو و گذشت در حقوق کیفری اسلام از اهمیت ویژه ای برخوردار است و دارای آثار حقوقی قابل توجهی است؛ به گونه ای که در صورت گذشت متضرر از جرم، دلیلی بر اجرای مجازات متهم یا محکوم علیه باقی نمی ماند. از این رو، می توان گذشت متضرر از جرم را در جرایم قابل گذشت.^(۳)

از علل سقوط مجازات در حقوق کیفری اسلام دانست. بنابراین، هر گاه در یکی از جرایم قابل گذشت، متضرر از جرم از اعمال مجازات در مورد متهم یا محکوم علیه صرف نظر نماید، مجازات وی قابل اجرا نخواهد بود. این نوشتار، پژوهش مختصری است در باب «گذشت شاکی متضرر از جرم و آثار آن». این بحث شامل سه قسمت خواهد بود: ۱- تبیین مفهوم و مبانی گذشت؛ ۲- شرایط گذشت متضرر از جرم؛ ۳- آثار حقوقی مترتب بر گذشت شاکی.

تعقیب جرایم در نظام حقوقی اسلام به حسب این که بزهکار، علیه حق الله یا حق الناس مرتکب جرم شده باشد، متفاوت است. در جرایم نوع اول که حقوق الهی نقض می گردد و جنبه عمومی دارد، قاضی به هر نحو که از وقوع جرم مطلع گردد، موظف است که مرتکب را تحت پیگرد قرار دهد. اما در جرایم نوع دوم که جنبه خصوصی یا حق الناس دارد، تعقیب مرتکب، منوط به شکایت متضرر از جرم خواهد بود. جرایم مشمول احکام دیات و قصاص و تعدادی از جرایم در باب تعزیرات، جنب [حق الناس داشته و تنها با شکایت متضرر از جرم یا قائم مقام قانونی او، قابل تعقیب است و با گذشت وی پیگرد، موقوف و مجازات ساقط می شود؛ اما در باب حدود، اختیارات قاضی در اعمال مجازات، محدود و منصوص است؛ یعنی قانونگذار اسلام به طور

دقیق میزان و کیفیت آنرا معین کرده و از حقوق خدای تعالی شمرده است که حاکم شرع، حقّ دخل و تصرف در آن را ندارد.

قاضی با اختیاراتی که در زمینه اجرای تعزیرات دارد، با گذشت زیان دیده از جرم (شاکی)، می تواند مرتکب بعضی از جرایم تعزیری را، مشمول تخفیف قرار داده و در حدّ تأدیب مجازات نماید. در قوانین و کتب حقوق تعریفی از گذشت متضرر از جرم مشاهده نمی شود؛ شاید به علت بداهت اصطلاح، آن را از تعریف بی نیاز دانسته اند. گذشت متضرر از جرم، عبارت است از صرف نظر نمودن وی از شکایت کیفری و اعمال مجازات بر علیه متهم یا محکوم علیه. به تعبیر دیگر، هر گاه در جرایم قابل گذشت، شاکی یا مدعی خصوصی،^(۴) از شکایت خود صرف نظر نماید، گفته می شود که وی گذشت نموده است.

بحث اول: مبانی گذشت متضرر از جرم (شاکی)

الف (مبانی قانونی

مقنن در موادّ مختلف، گذشت متضرر از جرم را مسقط دعوی عمومی یا مجازات دانسته است. ماده ۸ آیین دادرسی کیفری.^(۵) در این باره مقرر می دارد:

« در مواردی که تعقیب امر جزایی با گذشت شامی یا مدعی خصوصی موقوف می شود، هر گاه شاکی یا مدعی خصوصی پس از صدور حکم قطعی، گذشت کند، اجرای حکم موقوف می شود؛ و چنانچه قسمتی از حکم، اجرا شده باشد، بقیه آن موقوف و آثار حکم مرتفع می شود؛ مگر این که در قانون ترتیب دیگری مقرر شده است.»

همچنین، ماده «۲۳» قانون مجازات اسلامی.^(۶) در این باره مقرر می دارد: «در جرایمی که با گذشت متضرر از جرم، تعقیب یا رسیدگی یا اجرای حکم موقوف می گردد، گذشت باید منجز باشد و به گذشت مشروط و معلق ترتیب اثر داده نخواهد شد. همچنین عدول از گذشت مسموع نخواهد بود.

هر گاه متضررین از جرم متعدد هستند، تعقیب جزایی با شکایت هر یک از آنان شروع می شود؛ ولی موقوفی تعقیب، رسیدگی و مجازات به گذشت تمام کسانی که شکایت کرده اند، موکول است.

تبصره - حق گذشت به وارث قانونی متضرر از جرم منتقل و در صورت گذشت همه وارث تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات، موقوف می گردد.

همچنین ماده «۱۵۹» قانون تعزیرات مقرر می دارد:

« در حقوق الناس تعقیب و مجازا مجرم، متوقف بر مطالبه صاحب حق یا قائم مقام قانونی او است.»

ب (مبانی اجتماعی

یکی از مواردی که مجازاتها را توجیه می کند، وارد آمدن ضربه مجنیء علیه است. از این رو، یکی از ارکان مادی جرم، در جرایم علیه اموال و مالکیت، تحقق ضرر است. و در جرایم علیه اشخاص، توجه به مجنی علیه و جراحت و صدمات وارده به وی، مورد نظر قانونگذار قرار گرفته است.

« مقنن گاهی به لحاظ کم اهمیت بودن حیثیت عمومی جرم، زمانی به علت رعایت مصالح اجتماعی و منافع خانوادگی از لگه دار شدن حیثیت و شئون افراد و بالاخره در بعضی موارد بنابر ملاحظات سیاسی و اقتصادی، تعقیب دعوی عمومی را بر مطالبه متضرر از جرم منوط می کند و به مراجع کیفری اجازه و امکان نمی دهد که بدون تقاضای متضرر، متهم را تحت تعقیب قرار دهند. به عبارت دیگر، در بعضی از جرایم، قانونگذار به منظور تأمین منافع مجنی علیه و جبران خسارات وارده به وی، جانی را مجازات می نماید. بنابراین، چنانچه وی از اجرای مجازات در مورد مرتکب صرف نظر نماید، دلیلی بر اجرای مجازات باقی نمی ماند.

بحث دوم: شرایط گذشت متضرر از جرم

در این بخش از بحث، به بیان شروطی می پردازیم که در صورت تحقق آن، گذشت شاکی دارای آثار حقوقی خواهد شد.

۱- قابل گذشت بودن جرم:

همانگونه که در بحث « مبانی گذشت متضرر از جرم» بیان کردیم، دسته ای از جرایم به دلیل حمایت از متضررین از جرم وضع گردیده اند و در صورت گذشت صاحب حق، فاقد جنبه عمومی خواهند بود که در اصطلاح، به آنها « جرایم قابل گذشت» اطلاق می گردد. این دسته از جرم ها جرایمی اند که تعقیب و مجازات مرتکب موکول به درخواست متضرر از جرم است و با انصراف او تعقیب و یا اجرای مجازات موقوف می شود. از آنجایی که روش تشخیص قابل گذشت بودن جرم، در حقوق جزای عرفی و اسلامی از یکدیگر به طور کلی متفاوت است، بحث را به طور جداگانه طرح می نمایم:

۱-۱- قابل گذشت بودن جرم در حقوق جزای عرفی

در حقوق جزای عرفی، دو روش جهت تشخیص قابل گذشت بودن جرم، توسط حقوقدانان مطرح گردیده است که مورد بحث قرار می گیرد.

الف) روش ضابطه قانونی

طبق این روش، قانونگذار ضوابط و معیارهایی برای تشخیص جرایم قابل گذشت، پیش بینی می نماید. ضوابطی مانند قابل گذشت بودن جرایم مربوط به روابط زناشویی، قابل گذشت بودن جرایم ارتكابی بین اقرباء، قابل گذشت بودن جرایم مربوط به عصمت و عفت فردی و اجتماعی و غیره که در بعضی از قوانین خارجی عنوان شده است، از این طرز تفکر الهام می گیرد. امعان نظر در ماهیت این ضوابط نشانگر این حقیقت است که هنوز

برای تشخیص و تفکیک جرایم قابل گذشت از غیر آن، ضابطه و معیار دقیق علمی ارایه نگردیده است تا مورد تقلید سایر قانونگذاران قرار گیرد؛ آن چنان معیار و ملاکی که بتواند در کلیه و یا حداقل در بسیاری از موارد پاسخگو باشد.

ب) روش احصاء قانونی

بر حسب اقتضای این روش، قانونگذار به جای تعیین ضابطه برای تشخیص جرایم قابل گذشت، به روش احصاء متوسل می شود؛ یعنی مقنن با توجه به مصالح خاص افراد و منافع جامعه به طور امرانه جرایم قابل گذشت را تعیین و معرفی می کند. به عبارت دیگر، قانونگذار به جای تعیین ضابطه برای تشخیص این نوع جرایم، به انتخاب قاعده کلی می پردازد و اصل را بر این می نهد که هیچ جرمی قابل گذشت نیست مگر این که خلاف آن در قانون تصریح شده باشد.

آن گاه، جرایم قابل گذشت را با دقت احصاء می نماید، در نتیجه قبول این روش، دادگاهها و سایر مراجع کیفری و اصحاب دعوی معیار دقیقی جهت تشخیص قابل گذشت بودن جرم، در دست دارند. از این رو، جای ابهام و تردیدی باقی نمی ماند و هر جا نصّ خاصی وجود نداشته باشد، جرم ارتكابی غیر قابل گذشت است. ناگفته نماند که روش قانونگذار قبل از انقلاب اسلامی، روش احصاء قانونی بود. بدین صورت که قسمت اعظم جرایم قابل گذشت در قوانین موضوعه احصاء می شد و جرایمی که در قانون بر قابل گذشت بودن آن تصریح نشده بود، غیر قابل گذشت شمرده می شد؛ ولی با تصویب قوانین راجع به مجازات اسلامی و اصلاحی موادی از قانون آیین دادرسی کیفری و نسخ صریح یا ضمنی بسیاری از مقررات و قوانین جزایی سابق (قبل از انقلاب اسلامی)، و به ویژه با ورود مفاهیم تازه فقهی، مانند حق الناس و حق الله، در گستره حقوق کیفری، روش احصاء قانونی متروک شد..

۲-۱- قابل گذشت بودن جرم در حقوق اسلامی

روش شناخت قابل گذشت بودن جرم در حقوق اسلامی، «حق الله» و «حق الناس» بودن آن است. بنابراین، هر گاه جرم در زمره حقوق الناس است، با گذشت صاحب حق، مجازات آن ساقط می شود و اگر از حقوق الله است، ساقط نخواهد شد.

صاحب «مبانی تکمله المنهاج» در این باره می نویسد: «بر حاکم است که در حقوق الله به سبب علمش، حدود مانند حد زنا و شرب خمر و سرقت و مانند آنها را اقامه نماید؛ اما در حقوق الناس، اعم از این که حد باشد یا تعزیر، اقامه آن منوط بر مطالبه صاحب حق است.»^(۹)

مطلب یاد شده، بین فقهای عظام شیعه اجماعی است.^(۱۰) و روایات زیادی نیز بر آن دلالت دارد که به جهت رعایت اختصار به دو روایت اکتفاء می کنیم:

۱. صحیحۀ فضیل بین یسار، از امام صادق (ع) است که حضرت فرمود: «... اگر نزد امام، خودش اقرار به سرقت کند، حد قطع بر او جاری می شود؛ پس این از حقوق الله است. اگر علیه خودش اقرار کند که شراب نوشیده است، حد زده می شود؛ پس این از حقوق الله است. اگر بر علیه نفسش اقرار به زنا کند در حالی که غیر محصن است؛ پس این از حقوق الله است و فرمودند؛ که اما از حقوق مسلمین است، هر گاه علیه خودش نزد امام قرار به تهمتی کند، حد زده نمی شود، تا این که صاحب تهمت یا ولی او، حاضر شود (شکایت کند) و هر گاه به قتل مردی اقرار نماید، کشته نمی شود، تا اینکه اولیاء مقتول حاضر شوند و خون صاحبشان را مطالبه نمایند»^(۱۱)

۲. روایت دوم، صحیفه فضیل از امام صادق (ع) است که فرمودند: «هر کس که نزد امام علیه خودش به حقی از حقوق مسلمین اقرار کند، امام نمی تواند حد را بر او اقامه نماید، تا اینکه صاحب آن حق یا ولی او حاضر شود (شکایت کند) و حش را از او مطالبه نماید.»^(۱۲)

بنابراین، در حقوق الناس، استیفاء حق و مجازات مجرمین، منوط به مطالبه حق است. از این رو، لازم است که مفهوم «حق الله» و «حق الناس» بهتر روشن شود.

حق الله و حق الناس

در قوانین موضوعه برای تشخیص حق الناس از حق الله ضابطه خاصی تعیین نشده است. این موضوع از نظر اجرایی اشکالات متعددی را برای قضات دادگاهها موجب شده است. بدین جهت، در این قسمت از بحث، لازم می دانیم دو مفهوم فوق را از دیدگاه فقهی مورد بررسی قرار دهیم.

اصولاً حقی که شارع مقدس در رابطه با خود و جامعه وضع می نماید، به آن «حق الله» اطلاق می شود. به عبارت دیگر، «مجازاتهایی که اعمال آنها را شارع مقدس از وظایف خود حاکم قرار داده است؛ مانند مجازات زانی و زانیه، (خواه آنان در اثر ارتکاب جرم متضرر شده باشند یا نه). بنابراین، مجازات زانی به عنف و یا به غیر عنف از وظایف حاکم است؛ به این معنا که حاکم باید درباره آنان حد شرعی جاری نماید (خواه شخص متضرر از جرم رضایت بدهد و یا ندهد) و همچنین در ارتباط با شرب خمر که شارع مقدس اسلام مجازات مجرم را از حقوق خود قرار داده است و حاکم را به اجرای آن موظف دانسته است...»^(۱۳)

«حق الناس، حقی است که آن را قانونگذار برای فرد خاصی، یا افراد خاصی مقرر داشته است تا در پرتو آن حق، به منافع منظور دست یابند... حق قصاص نیز حق الناس است، یا حق الناس در آن بر حق الله غلبه دارد و فقط اختصاص به ولی یا اولیاء دم یعنی صاحب، یا صاحبان دم دارد، و تنها آنان هستند که می توانند از این حق استفاده کنند و از حاکم شرع، قصاص قاتل مورث خود را بخواهند و یا به گرفتن دیه رضایت دهند و یا عفو کنند»^(۱۴)

با ملاحظه در تعریف ارائه شده درباره حق الله و حق الناس، روشن می شود که کلیه مجازاتهایی که جنبه عمومی دارند در زمره حقوق الله می باشند؛ خواه به صورت حد باشند مانند محاربه یا به صورت تعزیر مانند مواد مخدر و یا اینکه جنبه خصوصی دارند؛ اما شارع به جهت اهمیت خاص آن موضوع برای آن جنبه عمومی قاتل شده است مانند زنا، شرب خمر و ...

نوع سوئی از حق، تحت عنوان حق مشترک خدا و حق آدمی در کتب فقها مطرح شده است؛ مانند حق قذف و حد سرقت^(۱۵) در این گونه موارد تجاوز هم به حق الله است و هم به حق الناس؛ زیرا در ارتکاب آنها هم جهات شخصی وجود دارد که ضرر بر شخص معین است و هم جهات عمومی وجود دارد که مخالفت امر خدا کرده و به جامعه و مصالح عمومی ضرر وارد آورده است و این امر موجب می شود فساد در زمین شیوع یابد. کمیسیون استفتائات شورای عالی قضایی در مورد تشخیص حق الله و حق الناس چنین نظر داده است: «به نظر می رسد هر جرمی که موجب تضرر شخص یا اشخاص خاص بشود، حق الناس و هر جرمی که باعث اخلال و اختلال در نظم گردد و موجب لطمه بر مصالح اجتماعی و حقوق عمومی باشد، حق الله محسوب می شود. بنابراین، امکان دارد که در بعضی از موارد، جرم واقع شده واجد هر دو جنبه یاد شده، باشد که در این صورت، ظاهراً جنبه حق الله آن جرم تغلیب داده می شود؛ مانند تخریب و جعل و خیانت در امانت، کلاهبرداری و اختلاس، مزاحمت برای بانوان در علن، ارتشاء، قمار بازی و ... که همه اینها دارای هر دو جنبه اند.

بنابراین، در این گونه موارد، جنبه حق الله و جهت عمومی آنها غلبه داده می شود. نتیجه این خواهد شد که این قبیل جرم ها قابل گذشت از سوی شاکی یا مدعی خصوصی نمی باشد و با متهمین، طبق مقررات رفتار خواهد شد. به نظر می رسد که این معیار کلی قابل اجراء باشد؛ مگر در مواردی که قانون یا شرع، مقررات دیگری داشته باشد که در این صورت، آن مقررات خاص، متبع خواهد بود. از جمله، سرقت و قذف که جنبه حق الناسی آنها شرعاً تغلیب داده شده و با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی «قبل رفع الامر الی الحاکم» مجازات مجرم ساقط می گردد و تعقیب آن موقوف... بالاخره اگر چه این تعریف، جامع و مانع نیست؛ ولی غالباً مسئله بدین قرار است.»^(۱۶)

قابلیت گذشت در جرایم مختلف

با ملاحظه مطالب ذکر شده، می توان قائل شد که قصاص و دیات از حقوق الناس، و حدود از حقوق الله است؛ غیر از حد قذف و سرقت که دارای جنبه حق الناسی نیز می باشند.

در سرقت - همانگونه که ذکر شد - اگر گذشت، قبل از شکایت باشد، جنبه حق الناس غلبه دارد و مانع از طرح جنبه عمومی می گردد؛ اما بعد از شکایت، گذشت بی اثر است^(۱۷) و در مورد حد قذف نیز گذشت مسقط حد می باشد.^(۱۸)

در مورد تعزیرات نیز اگر حق الله باشد، از جرایم غیر قابل گذشت و اگر از حقوق الناس باشد، قابل گذشت می باشد. اکنون، تفصیل بحث در ذیل می آید.

الف (حدود

همانطور که گذشت، حدود از حقوق الله است و گذشت متضرر از جرم، تأثیری در سقوط مجازات ندارد؛ اما در مورد سرقت و حد قذف چون دارای جنبه حق الناس است، با شرایطی مستقط حد است.

فقهای عظام به اتفاق معتقدند که هر گاه صاحب مال، سارق را قبل از طرح شکایت نزد امام عفو نماید، حد ساقط می شود؛ و هر گاه بعد از طرح شکایت عفو نماید، حد ساقط نمی شود.^(۱۹)

روایات زیادی بر این نظریه دلالت دارند که از جمله آنها، روایت صحیحه حلبی از امام صادق (ع) است، در مورد مردی که سرقت کرده بود؛ هنگامی که رسول اکرم (ص) به قطع دست او حکم دادند، صاحب مال گفت:

« تقطع یده من اجل ردائی یا رسول الله؟ » آیا دست او را به خاطر سرقت رداء من قطع می کنی؟ ای رسول خدا! حضرت پاسخ دادند: بلی. مرد گفت: من او را عفو می نمایم. آن گاه رسول اکرم (ص) فرمودند: « فهلا

کان هذا قبل ان ترفعه الی »؛ یعنی عفو در صورتی دارای اثر است که قبل رجوع به سوی من باشد. سپس از امام صادق (ع) سؤال شد، آیا امام هم به منزله نبی اکرم (ص) در این حکم است؟ حضرت فرمود: بلی. سپس

از امام در مورد عفو قبل از رجوع به سوی حاکم، سؤال شد. حضرت فرمود: این عمل نیکو است.^(۲۰)

روایت دیگر، معتبره سماعه بن مهران از امام صادق (ع) است: که امام فرمود: « کسی که سارقی را بگیرد و سپس عفو نماید، این حق اوست. اما هنگامی که به امام رجوع کند، امام حد قطع را بر سارق جاری می کند.

اگر کسی که مالش سرقت شده است، در نزد امام، بگوید من او را می بخشم، پذیرفته نمی شود و هنگامی که به امام رجوع نماید، امام حد قطع را بر سارق جاری می کند. این قول خداوند عزیز و با عظمت است:» و

کسانی که حدود خداوند را حفظ می کنند، پس هر گاه حد به امام منتهی می شود، هیچ کس نمی تواند آن را ترک کند.^(۴۱)

همچنانکه ملاحظه می شود امام (ع) در این روایت با استناد به آیه شریفه « والمحافظین لحدود الله » عفو و گذشت بعد از رجوع به امام را موجب سقوط حد نمی دانند. ماده <۲۰۰> قانون مجازات اسلامی نیز با پیروی

از نظریه مشهور فقهای شیعه چنین مقرر می دارد: « در صورتی حد سرقت جاری می شود که شرایط زیر موجود باشد: ۱- صاحب مال از سارق نزد قضای شکایت کند ۲- صاحب مال پیش از شکایت سارق را نبخشیده

باشد و ۳- شرط دیگر هم دارد...

بنابراین، سرقت مستوجب حد تا قبل از شکایت، جنبه حق الناس دارد؛ اما بعد از شکایت جنبه حق الهی پیدا می کند و با گذشت صاحب حق، حد ساقط نمی شود.^(۲۲)

مورد دیگری که در حدود دارای جنبه حق الناسی است، حد قذف می باشد.

دلیل آن نیز روایات متعددی است، از جمله: معتبره عمار ساباطی از امام صادق (ع)، که حضرت در مورد فردی که به دیگری گفته بود: ای زنازاده، فرمود: اگر مادر مقذوف زنده و حاضر است و بیاید و حقش را مطالبه کند، قاذف هشتاد ضربه شلاق زده می شود. ولی اگر زنده، اما غایب باشد، انتظار کشیده می شود تا اینکه بیاید و حقش را مطالبه کند؛ ولی اگر مرده باشد و از او جز خیر دانسته نشده است (عفیف بوده)، به مفتی هشتاد تازیانه زده می شود.^(۲۳)

فقه‌های عظام در این مورد، اختلافی ندارند. محقق حلی در شرایع الاسلام می گوید: مستحق حد، قبل یا بعد از اثبات حقش می تواند عفو نماید و حاکم نمی تواند بر وی اعتراض کند و حد، جز بعد از مطالبه مستحق، اقامه نمی شود.^(۲۴)

شهید ثانی در شرح لمعه در توجیه این نظر می گوید: لانه حق آدمی تتوقف اقامته علی مطالبته و سقط به عفو.^(۲۵)

بنابراین، گذشت صاحب حق، قبل یا بعد از اثبات، مسقط حد می باشد.

قانون مجازات اسلامی در ماده < ۱۴۰ > تبصره < ۱ > به تبعیت از نظریه مشهور فقهای عظام چنین مقرر می دارد: «اجرای حد قذف منوط به مطالبه مقذوف است».

ب) قصاص

قصاص نفس و عضو، از جرایم حق الناس می باشد و با گذشت صاحب حق، قصاص ساقط می شود. حکم قتل و نقص عضو و ضرب و جرح عمدی قصاص است. این مسئله مورد اتفاق نظر فقهای شیعه و اهل سنت می باشد.

مرحوم صاحب جواهر در این باره می نویسد: «لکن لابد ان يعلم انه لاخلاف معتد به بیننا فی ان قتل العمد یوجب القصاص لالدیه».^(۲۶)

اجماع فقهای شیعه و اهل سنت بر این است که با گذشت صاحب حق، قصاص ساقط خواهد شد و آن را از حقوق الناس به شمار آورده اند. مستند آنان آیات قرآن کریم (نص) مانند آیه ۱۵۱ سوره انعام، شوری آیه ۴۰، نحل ۱۲۶ و اسراء آیه ۳۳ می باشد.

قانون مجازات اسلامی نیز در مواد مختلف این حکم را مورد تصریح قرار داده است:

به عنوان مثال در ماده ۲۱۹ مقرر می دارد: «کسی که محکوم به قصاص است باید با اذن ولی دم او را کشت...» و یا ماده < ۲۰۵ > حق قصاص را به اولیاء دم داده است. مواد دیگری نیز این حکم را مورد تصریح قرار داده اند؛ مانند ماده < ۲۶۹ > همان قانون حق ساقط خواهد شد.

اما سؤالی که در این زمینه مطرح می شود، آن است که آیا می توان برای قاتل عمدی، مجازات تعزیری نیز در نظر گرفت یا به عبارت دیگر، جنبه حق الهی نیز برای آن قائل شد یا خیر؟ در نصوص شرعی، چنین مواردی دیده نمی شود.

اما در مواد قانون مجازات اسلامی، به جهت رعایت مصلحت و عدم اخلال در جامعه چنین مجازاتی در نظر گرفته شده است. ماده < ۲۰۸ > قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد: « هر کس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته باشد یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده و یا بیم تجرّی مرتکب یا دیگران گردد، موجب حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال خواهد بود.»

تبصره ۲ ماده < ۲۶۹ > در مورد قصاص عضو نیز حکم مشابهی را به شرح زیر پیش بینی نموده است: « در مورد این جرم، چنانچه شاکی نداشته یا شاکی از شکایت خود گذشت کرده باشد یا موجب قصاص گردیده و لکن سبب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده یا بیم تجرّی مرتکب یا دیگران باشد، موجب حبس تعزیری از ۳ ماه تا ۲ سال خواهد بود و معاون جرم به حبس از ۲ ماه تا یک سال محکوم می شود.»

نکته شایان توجه این است که مواد فوق نشانگر غیر قابل گذشت بودن جرایم مستوجب قصاص نمی باشد؛ بلکه مجازات اصلی آن، یعنی قصاص، قابل گذشت می باشد؛ ولی مجازات های مندرج در مواد ۲۰۸ و ۲۶۹ قانون ذکر شده، ناظر به یک جنبه عمومی است که قانونگذار، آن را در کنار جنبه خصوصی و برای حفظ مصلحت جامعه تدبیر کرده است و آن مجازات ها غیر قابل گذشت می باشد و باید دفت نمود که مجازاتهای تعزیری اند.

ج) دیات

دیات نیز مانند قصاص ناظر به جرایم حق الناس می باشد و با گذشت صاحب حق، ساقط خواهد شد. در این مورد نیز، اختلافی بین فقهای عظام دیده نمی شود.

قانون مجازات اسلامی در ماده < ۲۹۴ > نیز این موضوع را مورد تصریح قرار می دهد:

« دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا به ولی یا اولیاء دم او داده می شود.» بنابراین اولیاء دم می توانند، دیه مزبور را ببخشند.

د) تعزیرات

دسته ای از جرایم مستوجب تعزیر، حق الله و دسته دیگر حق الناس می باشند. ماده < ۱۵۹ > قانون تعزیرات مقرر می دارد: در حقوق الناس تعقیب مجازات مجرم، بر مطالبه صاحب حق یا قائم مقام قانونی او متوقف است.

بنابراین، چنانچه جرم تعزیری جنبه حق الناس داشته باشد، تعقیب مجرم موکول به طرح شکایت از جانب متضرر را از وقوع جرم است و با گذشت وی نیز تعقیب در هر مرحله ای که باشد، موقوف می گردد. اما، چنانچه جرم تعزیری از حقوق الله باشد، مانند سرقتی که جامع شرایط حد باشد، در این صورت غیر قابل گذشت است و نیز اگر مانند جرایم تعزیری که به نظم عمومی و اخلاق حسنه و آسایش عمومی مردم و امنیت جامعه لطمه وارد آورد حق الله» محسوب شده و رأساً از طرف حاکم قابل تعقیب و مجازات است و گذشت متضرر از جرم تأثیری در موقوف شدن تعقیب و سقوط مجازات ندارد.

۲- تشریفات گذشت

شرط دوم شرایط گذشت متضرر از جرم، « تشریفات گذشت» است. در قوانین و مقررا، برای گذشت و اعلام آن از سوی متضرر از جرم (شاکی زیان دیده)، تشریفات خاصی که بر طبق آن شاکی مراتب گذشت خویش را اعلام نماید، پیش بینی نشده است و متضرر از جرم می تواند به هر ترتیبی که امکان داشته باشد، انصراف خود را از تعقیب مجرم ابراز نماید. معمولاً این اعلام گذشت و انصراف با بیان جملاتی از قبیل: گذشت می کنم، از شکایت خود صرف نظر می نمایم و آن را پس گرفتن و ... بیان می شود که عرفاً نشان دهنده انصراف متضرر، از تعقیب کیفری و حاکی از حصول سازش و مصالحه بین جانی و مجنی علیه یا متضرر از جرم و طرف مقابل او است.

۲-۱- گذشت شفاهی و کتبی

اول - گذشت شفاهی:

این نوع از گذشت، ممکن است به صورت بیان شفاهی و ضمن حضور متضرر از جرم در محکمه یا در مراحل اولیه تحقیق باشد. در این صورت، باید اظهارات وی در صورت جلسه قید و به امضای شاکی رسانده شود. چنانچه وی، بی سواد باشد، ذیل اظهارات خود را انگشت می زند.

دوم - گذشت کتبی:

گذشت، ممکن است به صورت کتبی اعلام گردد. در این صورت، مقام رسیدگی کننده به جرم باید در صحت انتساب آن به شاکی زیان دیده از جرم، دقت نظر به عمل می آورد.

اگر سازش و صلح نامه در یکی از دفاتر اسناد رسمی تنظیم گردیده باشد و یا امضای آن به وسیله مراجع رسمی و صالح تصدیق شده باشد، معتبر بوده و دادرس در انتساب آن به شاکی تردید نخواهد کرد؛ اما چنانچه اعلام گذشت شاکی به صورت مستند عادی بوده باشد، مقام رسیدگی کننده تا احراز صحت و انتساب آن به وی، صرفاً به عنوان گذشتی عادی با آن برخورد می نماید.

۲-۲ اهلیت گذشت کننده:

« اهل در لغت به معنای شایسته است؛ اهلیت صفت کسی است که دارای جنون، سفه، صغر، ورشکستگی و سایر موانع محرومیت از حقوق (کلاً یا بعضاً) نباشد. ^(۲۷)»

« اعلام گذشت و استرداد شکایت، استیفای حق است. کسی که از این حق استفاده می کند، باید اهلیت آن را داشته باشد ^(۲۸) - بنابراین، صغار، مجانین و اشخاص غیر رشید نمی توانند شخصاً اعلام گذشت نمایند؛ این امر بر عهده اولیای قانونی آنان محول است. ^(۲۹)»

۳-۲- گذشت قیم موقت:

طبق تبصره یک ماده ۳۶ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ گذشت قیم موقت، منوط به کسب اجازه از دادستان است. ظاهراً منظور نویسندگان قانون مزبور از اصلاح قیم موقت، قیمی است که به استناد قانون راجع به تعیین قیم اتفاقی مصوب ۱۳۲۶/۲/۲۶ در شرایط خاص، از طرف دادسرا به طور موقت تعیین می شود. برابر قانون مذکور: در مواردی که تعقیب مجرم موقوف به شکایت متضرر از جرم است، اگر وی صغیر باشد (ولی یا قیم نداشته باشد) ، مدعی العموم (دادگاه) مکلف است موافقت قانون برای صغیر قیم معین کند و هر گاه تعیین قیم موجب فوت وقت یا توجه ضرر و زیان نسبت به صغیر باشد، تا تعیین قیم، مدعی العموم موقتاً کسی را به عنوان قیم اتفاقی تعیین می نماید؛ و در مواقع ضرورت قبل از تعیین قیم، اقدامات فوری و ضروری را که برای حفظ آثار و دلایل جرم و تعقیب آن لازم است دستور می دهد؛ ولی ادامه تعقیب منوط است به اینکه قیم، مصلحت صغیر را در تعقیب امر تشخیص داده و شکایت نماید.

در مواردی که صغیر ولی یا قیم دارد، و ولی یا قیم او شخصاً مرتکب جرم شده و یا مداخله در جرم داشته و موافق قانون مدنی اتفاقی هنوز تعیین نشده است نیز به همین ترتیب عمل می شود و اگر قیم اتفاقی تعیین شده باشد، وظیفه اقدام بر عهده اوست.

۴-۲- گذشت و ارث:

حق گذشت، از جمله حقوقی است که به ورثه منتقل می شود. تبصره ۲۳ قانون مجازات اسلامی در این باره می گوید:

« حق گذشت، به وارث قانونی متضرر از جرم منتقل و در صورت گذشت همه وارث، تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موقوف می گردد.»

مطابق تبصره مذکور، در صورتی که فقط بعضی از وارث گذشت نمایند، رسیدگی و اجرای مجازات موقوف نمی شود. این تبصره، مطلق است و شامل همه جرایم قابل گذشت، اعم از جرایم علیه اشخاص یا اموال می شود.

۵-۲- تعدد متضررین از جرم:

طبق قسمت دوم ماده < ۲۳ > قانون مجازات اسلامی: « هر گاه متضررین از جرم، متعدد باشند، تعقیب جزایی با شکایت هر یک از آنان آغاز می شود؛ اما موقوفی تعقیب، رسیدگی و مجازات، به گذشت تمام کسانی که شکایت کرده اند موکول است».

شایان ذکر است که حکم این ماده، مطلق است و شامل همه جرایم قابل گذشت می گردد.

۶-۲- عدول از گذشت

طبق ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی ... عدول از گذشت، مسموع نیست. بنابراین، هر گاه متضرر از جرم (شاکی) بدو اعلام گذشت نماید و سپس قصد خود را دائر بر عدول از گذشت اعلام نماید، به این عدول، ترتیب اثر داده نمی شود، علی رغم این مطلب، اداره حقوقی دادگستری در نظریه مشورتی ۷/۵۵۶۳ مورخ ۶۶/۱۰/۱۰ چنین اظهار نمود: « هر چند طبق ماده ۳۶ قانون راجع به مجازات عمومی، عدول از گذشت مسموع نیست؛ ولی این عدم استماع در محدوده گذشت، ناظر به آثاری است که در هنگام گذشت موجود بوده است. اما اگر بعد از گذشت، آثاری ظاهر شود که نوع بزه ارتكابی را تغییر دهد، شکایت شاکی به علت بروز عوارض بعدی قابل طرح بوده و مراجع قضایی باید به آن رسیدگی نمایند؛ مگر آنکه حصول آن عوارض مستند به فعل خود مجنی علیه باشد، یا گذشت وی آن عوارض را نیز شامل شود که در این صورت، عدول از گذشت، مسموع نخواهد بود. ناگفته پیداست که بعد از صدور قرار موقوفی تعقیب، رسیدگی مجدد نیاز به شکایت شاکی دارد».

۳- عدم سابقه محکومیت کیفری متهم

در قانون مجازات اسلامی عمومی (سابق) برای سقوط دعوی عمومی به لحاظ گذشت شاکی زیان دیده شرط دیگری پیش بینی شده بود. بدین گونه که در ماده ۲۷۷ قانون مزبور مقرر شده بود: « در مورد جرمهای مذکور در مواردی که ذیلاً معین است، تعقیب جزایی شروع نمی شود مگر به تقاضای مدعی خصوصی و اگر مشارالیه شکایت خود را مسترد نماید، تعقیب جزایی نیز موقوف خواهد شد؛ مگر اینکه متهم، سابقاً محکومیت جنحه یا جنایتی داشته باشد...»

البته شرط فوق که، عدم سابقه محکومیت به جنحه و جنایت بوده، در عمل متروک بود و به آن توجهی نمی شده است.

در تبصره ۲ ماده ۸ قانون آیین دادرسی کیفری (سابق) نیز آمده بود... مگر اینکه متهم سابقه محکومیت موثر کیفری به علت ارتكاب جرم مشابه آن داشته باشد».

اما در قانون مجازات اسلامی (فعلی) چنین شرطی پیش بینی نشده است.

به نظر می رسد که شرط مذکور (عدم سابقه محکومیت کیفری متهم) در جواز گذشت شاکی، امری مطلوب و به نفع جامعه می باشد؛ مهمترین فایده آن، این است که مانع تکرار جرم در جامعه می شود؛ زیرا مجرم می داند که چون سابقه دارد، عفو و گذشت شامل او نخواهد شد و مجازات می شود. بدیهی است که عدم وجود این شرط باعث جرأت مرتکبین در جرم می شود.

۴- گذشت، باید بعد از وقوع جرم باشد: یکی دیگر از شرایط گذشت، این است که بایستی بعد از وقوع جرم باشد. مطابق این اصل کلی، گذشت قبل از وقوع جرم معتبر نمی باشد.

در اینجا، لازم است که مختصری درباره اصطلاح «رضایت مجنی علیه» و «گذشت» توضیح داده شود.

«رضایت مجنی علیه یعنی اذن و موافقت وی بر اینکه جرمی علیه او صورت گیرد.»^(۳۰)

«قوانین جزاء از قوانین آمده است»^(۳۱) و مربوط به نظم عمومی است و اراده افراد قادر نیست خللی در اجرای آن به وجود آورد. بنابراین، رضایت مجنی علیه در جرایمی که به حیات، سلامت و تمامیت جسمانی شخص مانند قتل، ضرب و جرح صدمه می زند، بی اثر است.^(۳۲)

اما در بعضی از موارد، ممکن است عدم رضایت مجنی علیه یکی از شرایط ارتکاب جرم باشد. به عنوان مثال، ورود به منزل غیر بدون اجازه مالک جرم است؛ ولی هر گاه صاحبخانه اجازه بدهد، چنین عملی فاقد وصف مجرمانه است^(۳۳)؛ یعنی یکی از شرایط تحقق جرم، عدم رضایت صاحبخانه می باشد.

در موارد مشابه فوق، که رضایت مجنی علیه یکی از شرایط تحقق جرم را زایل می نماید، رضایت باید پیش از ارتکاب جرم یا مقارن با آن باشد.

«رضایت مجنی علیه باید پیش از ارتکاب جرم یا مقارن آن ابراز شود. رضایت مجنی علیه پس از ارتکاب جرم از مرتکب رفع مسؤولیت جزایی نمی کند و تنها جنبه گذشت دارد.»^(۳۴)

با ملاحظه مطالب ذکر شده در می یابیم که، اصطلاح «رضایت مجنی علیه این است که رضایت مجنی علیه اساساً تأثیری در ماهیت عمل مجرمانه ندارد؛ زیرا می دانیم که هر جرم دو جنبه دارد: یکی جنبه خصوصی و دیگری جنبه عمومی؛ مجنی علیه باعث زوال جنبه خصوصی می شود؛ ولی جنبه عمومی جرم، به حال خود باقی می ماند و جامعه به خاطر صدمه و لطمه ای که به خاطر وقوع جرم از ناحیه مرتکبین جرم می بیند، به منظور دفاع از حقوق اجتماعی، مرتکبین را مجازات می کند.

ناگفته نماند که اعلام رضایت و گذشت از سوی شاکی باید به طور آزاد تحقق یابد؛ یعنی نباید تحت اجبار و اکراه و یا فشارهای روانی و یا فریب یا خشونت نسبت به مجنی علیه (شاکی)، وی وادار به اعلام گذشت و عفو گردد. افزون بر این، گذشت کننده باید به سن قانونی رسیده باشد تا از لحاظ روانی بتواند نتایج رضایت

خود را ارزیابی و درک کند. بنابراین، اعلام گذشت از سوی صغیر و محجور، اثری در سقوط دعوی و یا عدم تعقیب آن نخواهد داشت.

۵- منجز بودن گذشت: گذشت باید صریح و روشن بوده و مشروط به شرط و یا مقید به قید نباشد. به عبارت دیگر، «منجز بودن گذشت»، یعنی اینکه منوط به وقوع امر دیگری نباشد؛ زیرا با استناد به گذشت مقید یا مشروط، نمی توان قرار موقوفی تعقیب صادر کرد. چنانکه ماده < ۲۳ > قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد... گذشت باید منجز باشد و به گذشت مشروط و متعلق ترتیب اثر داده نخواهد شد...»

بنابراین، هر گاه متضرر از جرم، گذشت خود را مشروط به امری نماید، به عنوان مثال بگوی: به شرطی گذشت می نمایم که... این گذشت، معتبر نخواهد بود. یا اینکه گذشت خود را معلق بر تحقق امری نماید؛ به عنوان مثال بگوید: هر گاه متهم مبلغ معینی وجه پرداخت نماید گذشت خواهم کرد» این گذشت معتبر نبوده و قابل ترتیب اثر نخواهد بود، هر چند وجه مورد نظر بعداً پرداخت شود.

بحث سوم: اهم آثار حقوقی مترتب بر گذشت شاکی

هر گاه گذشت شاکی، با شرایطی که مشروحاً بیان کردیم، حاصل گردد، واجد آثار حقوقی متعددی خواهد بود که ذیلاً به آنها اشاره می کنیم:

۱- سقوط دعوی عمومی:

اثر اصلی گذشت متضرر از جرم، سقوط دعوی عمومی است؛ یعنی با گذشت شاکی، در جرایم قابل گذشت رسیدگی در هر مرحله ای از دادرسی که باشد، موقوف خواهد شد.

چنانکه در قسمتی از ماده ۶ آیین دادرسی کیفری آمده است: «تعقیب امر جزایی و اجرای مجازات که طبق قانون شروع شده باشد، موقوف نمی شود، مگر در موارد زیر:... گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم قابل گذشت.

و نیز در ماده ۸ قانون مزبور مقرر شده: «در مواردی که تعقیب امر جزایی با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی موقوف می شود، هر گاه شاکی یا مدعی خصوصی پس از صدور حکم قطعی، گذشت کند، اجرای حکم موقوف و آثار حکم مرتفع می شود...»

و ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی نیز در این باره مقرر می دارد که: «در جرایمی که با گذشت متضرر از جرم، تعقیب یا رسیدگی یا اجرای حکم موقوف می گردد...»

۲- سقوط مجازات:

ممکن است، بعد از صدور حکم قطعی مجازات، متضرر از جرم مجرم را ببخشد. در این صورت، مجازات ساقط می گردد. مؤید آن ماده ۸ < ۸ > قانون آیین دادرسی کیفری است که مقرر می دارد: «... هر گاه شاکی

یا مدعی خصوصی پس از صدور حکم قطعی، گذشت کند، اجرای حکم موقوف می شود و چنانچه قسمتی از حکم اجراء شده باشد، بقیه آن موقوف و آثار حکم، مرتفع می شود...»
و ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی در این باره مقرر می دارد: «... اجرای حکم موقوف می گردد...»
و در تبصره همان ماده آمده است: «... اجرای مجازات موقوف می گردد.»
۳- تخفیف مجازات:

یکی دیگر از آثار گذشت متضرر از جرم، در جرایم غیر قابل گذشت، تخفیف مجازات می باشد. ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد:

دادگاه می تواند در صورت احراز جهات مخففه، مجازات تعزیری و یا بازدارنده را تخفیف دهد و یا تبدیل به مجازات از نوع دیگری نماید که مناسب تر به حال متهم باشد؛ جهات مخففه عبارتند از: ۱- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی ...»

۴- محو آثار محکومیت:

گذشت متضرر از جرم، نه تنها مجازات را ساقط می نماید؛ بلکه آثار محکومیت کیفری را نیز از بین می برد و در صورت تکرار جرم، مرتکب مشمول عنوان تکرار نخواهد شد.

ماده ۸ آیین دادرسی کیفری در این باره تصریح می نماید که «... آثار حکم مرتفع می گردد...» که منظور از آثار حکم، آثار محکومیت کیفری می باشد.

۵- بقای حقوق خصوصی:

به طور کلی، سقوط دعوی عمومی تأثیری در عوی خصوصی ندارد و گذشت شاکی زیان دیده همان گونه که بیان شد، از موجبات سقوط دعوی عمومی است؛ ولی مجرم باید ضرر و زیان ناشی از جرم را جبران نماید.

چنانکه کمیسیون استفتائات شورای عالی قضایی در این زمینه چنین نظر داده است:

« اگر اعلام گذشت شاکی مطلق (شامل کیفری و حقوقی) بوده، وی بعداً حق مطالبه چیزی را ندارد و چنانچه اعلام گذشت فقط نسبت به حق کیفری بوده است، شاکی بعداً حق مطالبه دیه یا ارش را حسب مورد و به شرط ثبوت، دارد؛ ولی مطالبه زیان معنوی فاقد مجوز شرعی است.^(۳۵)

خلاصه و نتیجه گیری:

در خلال بحث های مطرح شده در این نوشتار، مفهوم گذشت شاکی زیان دیده از جرم تا اندازه ای روشن شد و اثر اصلی این موضوع، یعنی سقوط دعوی عمومی و سقوط مجازات نیز مورد بحث قرار گرفت. معیار قابل گذشت بودن در حقوق جزای کنونی ایران که منبعث از حقوق اسلامی است، ضابطه حق الناس بودن جرایم

است؛ یعنی در صورتی که جرم از حقوق الناس باشد، با اجتماع سایر شرایط مذکور در مبحث شرایط گذشت شاکی، جرم قابل گذشت بوده و تعقیب و مجازات آن ساقط خواهد شد.

امروزه، مهم‌ترین مسأله این است که ضابطه دقیق تفکیک حق الله و حق الناس چیست؟ با توجه به درآمیختگی حقوق اسلامی با حقوق جزای عرفی در گستره‌ی حقوق فعلی حاکم بر ایران، به خصوص در قلمرو تعزیرات، لازم است نه تنها موضوع از نظر علمی و حقوقی مورد تحلیل و بحث جامع قرار گیرد؛ بلکه قانونگذار نیز در مواد مختلف قانونی، به این امر مهم توجه نموده و فروعاً لازم را مطرح و روشن سازد. اکنون با طی سالها از وضع مقررات اسلامی و دهها نظریه مشورتی و آراء وحدت رویه هنوز این موضوع، دارای ابهام می‌باشد. امید است دست‌اندرکاران و مسئولین امر به خصوص «قوه مقننه» تمام مساعی خویش را به کار گیرند و قوانینی شفاف و گویا به تصویب رسانند.